

■ **مأموریت ناتمام هایزرا**

ژنرال چهارستاره و معروف ارتش آمریکا، «رابرت هایزر» که در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی با مأموریت کودتا و مهیار انقلاب در ایران حضور داشته، در کتاب خاطرات نکته جالبی را از زمان پایان مأموریت خود در تهران نقل می‌کند.اواز مکالمه‌ای تلفنی از واشینگتن به اشتوتگارت آلمان خبر می‌دهد:

«یک‌شنبه یازدهم فوریه ۱۹۷۹ (۲۲ بهمن ۱۳۵۷): وقتی مکالمه شروع شد اطلاع دادم که ژنرال هیگ با من است. ژنرال دیوید جونز (رئیس ستاد مشترک) هم گفت که در آن‌سوی خط، دانکن و برژینسکی هم حضور دارند. دانکن رشته سخنی را به دست گرفت. از من پرسید آیا از اوضاع تهران خبر دارم؟ گفتم بله. سؤال بعدی دانکن سؤال تندی بود. پرسید آیا مایلم دوباره به تهران بروم و رهبری کودتا را بر عهده بگیرم؟ پاسخ دادم که قبلاً بارها گفته‌ام اگر رهبری ارتش ایران از منحنه کنار برود، تمامی سیستم ارتش سقوط خواهد کرد. در شرایط کنونی که رهبری ارتش در زندان است، اوضاع وخیم‌تر است. لذا طرح‌هایی که در مدت اقامت من در تهران تهیه شده بود، دیگر عملی نیست... مسئله این‌طور مطرح شد که قرار است قضیه به شیوه آمریکایی حل شود، یعنی عده‌ای از افسران بلندپایه برای رهبری کودتا ترغیب شوند. سیرانجام بعد از آن همه روزها که سرگرم تشویق ژنرال‌ها برای کودتا بودم، تنها مقامی که در کاخ سفید علاقه‌ای به این راه‌حل نشان داده بود، برژینسکی بود. با داشتن همه این افکار در ذهن، تصمیم گرفتم محکی بزنم. تصمیم گرفتم شیوه‌ای را که روس‌ها در اتیوپی به کار گرفته بودند پیشنهاد کنم. گفتم حاضرم با شرایط زیر به ایران بازگردم: ۱- پول نامحدود در اختیارم قرار گیرد. ۲- ده‌الی دوازده ژنرال آمریکایی برای من دست‌چین شوند. ۳- حدود ۱۰ هزار نفر از بهترین نیروهای آمریکایی در اختیارم قرار گیرند زیرا در این مرحله، نمی‌دانستم‌رویی چه تعداد از نیروهای ایرانی می‌توانم حساب کنم.»

خلاصه آنکه هایزر می‌گوید در‌ست در زمانی که کار رژیم پهلوی در ایران به پایان رسیده بود، در جلسه‌ای با حضور سران کاخ سفید از من پرسیدند «آیا حاضری به ایران برگردی و رهبری کودتایی که برای رابر عهده‌گیری؟، وی در پاسخ به سران دولت آمریکا توضیح می‌دهد که اوضاع تغییر کرده و دیگر طرح‌هایی که وی در مدت اقامت در تهران (از جمله طرح موسوم به «کورتاز» برای کودتا) تهیه کرده، عملی نیست.

در اینکه هایزر برای کودتا و در واقع برای آنکه مهم‌ترین پایگاه آمریکا در غرب آسیا از دست نرود، به تهران اعزام شده بود، شکی نبود و اساساً تقلای کاخ سفید برای نگه‌داشتن ایران در سبید قدرت غرب (حتی به قیمت مخالفت با خواست و اراده مردم ایران) چیز عجیبی نبود. اما اینکه هنوز ۲۴ ساعت از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته دولت آمریکا که در ظاهر انقلاب اسلامی مردم ایران را به رسمیت شناخته، چگونگی یک کودتا برای شکست انقلاب را بررسی می‌کند، نکته قابل تأملی است. این زمان به سفارت آمریکا به تسخیر درآمده و نه دولت موقت انقلاب تثبیت شده، اما کاخ سفید در فکر کودتا است. کودتا علیه چه کسانی و چه دولتی؟

کودتا علیه ملتی که تصمیم گرفته سرنوشت خود را خود رقم بزند و گناه بزرگش آن است که نوکری از نوکران آمریکا را کنار زده است. کودتا علیه دولت موقتی که اتفاقاً نگاه مثبتی به غرب و به‌ویژه آمریکا دارد و بنایی برای تخاصم با کاخ سفید ندارد. این دومی البته مسبوق به سابقه است، چنان‌که مصدق هم که تا حدی به آمریکا اعتماد و اتکا داشته، نهایتاً گرفتار کودتای آمریکایی شد. اما نکته اصلی در همان ضدت آمریکا با اراده مردم ایران است. مشکل کار کجا بود؟ اراده مردم ایران بر مدار استقلال و بازیابی عرت ایرانی قرار گرفته بود و این بر واشینگتن خوش نیامد.

در واقع در ذهنیت سران کاخ سفید نه مردم ایران و نه هیچ ملت مستقل دیگری حق فکر کردن و تصمیم‌گرفتن بدون اجازه آمریکا را نداشته و این چنین است که می‌گویند «تنها پایتختی که در آن کودتا نمی‌شود، واشینگتن است، چون سفارت آمریکا در آن وجود ندارد.» تازه گناه ایرانیان نابخشودنی تراست و آن اینکه نه‌تنها زیر بار زورگویی کاخ سفید نرفته‌اند، بلکه دیگران را نیز به این «ظلم‌ناپذیری» ترغیب می‌کنند و مفهوم «مقاومت» در بستر چنین رویکردی شکل گرفته و بسط یافته است.

اما آیا پاسخ منفی هایزر به کاخ‌سفید، واشینگتن را از فکر مقابله با نظام نوپای بر خاسته از انقلاب اسلامی منصرف کرد؟ پاسخ را می‌توان در باغ بزرگی پیدا کرد که در تقاطع خیابانی در تهران که روزگاری «روزولت» نام داشت با دیگر خیابانی که همان روزها «تخت جمشید» خوانده می‌شد، واقع شده بود، که ربع قرن مهم‌ترین تحولات سیاسی و حکومتی ایران از آن رقم می‌خورد. اینکه نه آن خیابان‌ها، به این نام‌ها شناخته می‌شود و نه بر بالای ساختمان مجلل میانه باغ پرچم دولت ایالات متحده آمریکا برافراشته است؛ اما اسناد مهمی در ساختمان‌های نفوذناپذیر این باغ وجود داشت که به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) افتاد و سال‌هاست که این اسناد در اختیار همگان است. پژوهش در میان انبوه اسناد سفارت سابق آمریکا در تهران (موسوم به لانه جاسوسی) می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های مهم ما باشد. اسنادی که یکی از منابع دسته اول و البته کمتر شناخته‌شده برای فهم درست از اهداف و راهبردهای دولت ایالات متحده آمریکا در ایران است.

اسناد سخن می‌گوید (۱)

تقلای واشینگتن برای حفظ منافع خود در ایران

■ **محمدجواد اخوان**

برخی معتقدند ۱۲ آبان ۱۳۵۸، مبدأ تحولات مهمی در تاریخ ایران معاصر است. آنها مدعی‌اند که تسخیر سفارت آمریکا که بعدها لانه جاسوسی نام گرفت از سوی دانشجویان، منجر به شروع روند جدیدی از پیامدهای مهم در روابط سیاسی ایران با آمریکا و جهان غرب شد. در مقابل، مطالعه اسنادی که از این مکان به دست آمد، روایت دیگری را تقویت می‌کند که در واقع ریشه تخاصم را به سه دهه قبل از آن بازمی‌گرداند که سفارت آمریکا در تهران، به ستاد عملیات نفوذ سیاسی و اطلاعاتی ایالات متحده در ایران و منطقه تبدیل شد. اینک اسناد گویای واقعیت است و مراجعه دوباره بعد از ۴۵ سال به این اسناد حقایق را بر ملا خواهد کرد.

■ **منافع آمریکا در ایران چه بود؟**

اسفندماه ۱۳۵۷ یعنی زمانی که چند هفته بیشتر از وقوع انقلاب اسلامی نگذشته بود، وزارت امور خارجه آمریکا در واشینگتن دی.سی در مکاتبه‌ای با سفارت پرسش‌هایی را مطرح می‌کند یکی از آن سؤالات این است: «تشریح کنید که منافع ما در ایران چیست؟»

«ویکتور آل. تامست» معاون سفیر آمریکا در سندی خیلی محرمانه با عنوان «ذکر ضمنی منافع آمریکا» به تاریخ ۵ مارس ۱۹۷۹ مطابق با ۱۴ اسفند ۵۷ که با امضای ویلیام هیللی سالیوان (William Healy Sullivan) سفیر وقت ارسال شد، به این سؤال پاسخ می‌دهد که این پاسخ‌ها مهم است:

«مهم‌تر از هر چیز می‌خواهیم تمامیت ارضی ایران و به دور بودن آن از تسلط شوروی را ببینیم. نفت ایران نیز از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است، اگر مستقیم به ما مربوط نباشد ولی به هم‌پیمانان اروپایی و ژاپنی ما ارتباط دارد. موقعیت استراتژیک ایران از آن روی جلب توجه می‌کند که ۷۰ درصد نفت کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) و ۵۰ درصد نفت مصرفی کشورهای غیر کمونیست از تنگه

هایزر می‌گوید درست در زمانی که کار رژیم پهلوی در ایران به پایان رسیده بود، در جلسه‌ای با حضور سران کاخ سفید از من پرسیدند «آیا حاضری به ایران برگردی و رهبری کودتایی را بر عهده‌گیری؟»، وی در پاسخ به سران دولت آمریکا توضیح می‌دهد که اوضاع تغییر کرده و دیگر طرح‌هایی که وی در مدت اقامت در تهران (از جمله طرح موسوم به «کورتاز» برای کودتا) تهیه کرده، عملی نیست



رابرت ارنست هایزر، ژنرال چهارستاره نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا و معاون ناتو مستقر در اشتوتگارت بود. او با مأموریت کنترل وضعیت ایران و حفظ رژیم پهلوی در ۱۴ دی ۱۳۵۷ وارد تهران شد و موظف بود در صورت لزوم کودتایی را علیه انقلابیون هدایت کند. در نهایت نتوانست انقلاب اسلامی را متوقف کند و چند روز پیش از پیروزی انقلاب، تهران را ترک کرد.



هرمز می‌گذرد. ایران همچنین یک خریدار عمده محصولات صنعتی و کشاورزی آمریکایی است و امکاناتی در سرزمین ایران به ما این امکان را داده تا تبعیت شوروی از قرارداد منع آزمایش‌های هسته‌ای را تحت‌نظر قرار دهیم.»

همان‌گونه که در این سند روشن است از نظر این دیپلمات آمریکایی ایران مهم است، چون:

۱- همسایه شوروی است و می‌توان از آن برای جاسوسی از شوروی استفاده کرد.

۲- بخش قابل توجهی از نفت غرب و متحدانش را تأمین می‌کند.

۳- بازار خوبی برای محصولات مصرفی آمریکایی است.

در یک کلام می‌توان فهمید که نقش ایران در جهان آن روز از نظر مسئولان سفارت، محیط جاسوسی، تأمین نفت و بازار مصرف بوده است. البته فقط همین سند نیست!

در سند دیگری تحت عنوان «وداع با خطرات» به شماره ۶۲۳۴ که در ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ مطابق با ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ از سوی دیوید مک‌گافی، کنسول آمریکا تهیه و با امضای چارلز ناس، کاردار

سفارت به واشینگتن ارسال شده هم منافع آمریکا در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این سند آمده است:

«منافع آمریکا در ایران، ایران قوی و مستقل و پیش‌رونده از لحاظ اقتصادی که یک تولیدکننده دائمی نفت و بازاری برای فروش اجناس غربی در موازنه با فروشش و دارای زمینه برای نفوذ آمریکا در امور منطقه باشد، با منافع ایران سازگار و در بعضی از موارد همانند است. لکن با توجه به بهایی که به خاطر انقلاب پرداخته‌اند، اگر ایرانیان بخواهند خودشان این منافع را به دست بیاورند، حداکثر فداکاری اکثریت مردم ایران ضروری است. اما با نغلسر به خصوصیات ایرانی، به نظر من این احتمال بسیار بعیدی است که قابل‌انتظار نیست. وابستگی ایرانیان این امکان را از بین می‌برد که ایران بتواند به‌طور جدی علیه منافع آمریکا عمل کند، مگر در زمینه کاهش تولید نفت، که در این صورت امکان دارد که ایران نه یک عامل ضد منافع آمریکا بلکه یک عامل خنثی شود. آمریکا باید تصمیم بگیرد که آیا امکان دارد این را بپذیرد (که در این صورت باید به کاهش حضورش در اینجا ادامه دهد) یا باید به ایجاد یک دولت قوی جدید برای اداره ایران کمک کند و این احتیاج به تضمین منافع شخصی یک گروه بزرگ برای وادار کردن این گروه به همکاری دارد. این هم گران تمام می‌شود، ولی با توجه به این عقیده ایرانیان که قدرت آمریکا تمام کارهای ایران را در دست گرفته، امکان دارد.»

همان‌گونه که در این سند قابل مشاهده است، هرچند ادعا می‌شود نفع آمریکا از استقلال ایران است، اما در ادامه بار دیگر ایران مطلوب، تأمین‌کننده نفت موردنیاز آمریکا، بازار اجناس آمریکایی و عرصه‌ای برای نفوذ آمریکامعرفی می‌شود و جالب اینجاست که در ادامه سند با این ادعا که ایرانیان نمی‌توانند مستقل باشند، مداخله‌جویی آمریکا در ایران توجیه می‌شود! البته وزارت امور خارجه آمریکا نیز به همین مسائل واقف است. در سندی خیلی محرمانه که در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۷۹ مطابق با ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ به امضای وزیر امور خارجه از واشینگتن به سفارت در تهران ارسال شده، به منافع آمریکا در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌شود:

«موضع سیاسی فعلی ما نسبت به ایران نامشخص است، عدم‌مداخله محض، قرار گرفتن در جریان فرصت‌ها به‌منظور بالا بردن ارتباط ما در جایی که امکان‌پذیر است. ولی شیوه‌ای را که بدان وسیله ما برای ایجاد یک رابطه جدید اقدام می‌نمایم کاملاً در اختیار دولت موقت ایران قرار داده‌ایم. ما معتقدیم این سیاست پیشرفته‌تر همان‌طوری که ایران به‌طرف دوره بعد از انقلاب حرکت می‌کند، خودش را هدایت می‌کند. ما احتیاج نداریم و نیایست که رژیم فعلی را بپذیریم. خمینی دوست ایالات متحده نیست، ولی دیگران در اردوی اسلامی با ما صریح‌تر هستند.»

در این مکاتبه طبقه‌بندی‌شده وزارت امور خارجه آمریکا، نوعی فرصت‌طلبی نسبت به شرایط جدید پس از انقلاب مشاهده می‌شود. در شرایطی که به ادعان مندرج در این سند، امام خمینی (ره) دوست آمریکا نیست، اما دیگری در دولت موقت هستند که واشینگتن می‌توانست روی کمک آنها حساب کند. در سند دیگری تحت عنوان «ایران: مشکلات محیطی ارتباطات، دورنماها، ایده‌ها» در میان اسناد سفارت آمده است:

«درعین‌حال منافع ما در ایران قابل توجه باقی می‌ماند، که کمترین آن نفت نیست. چون که یک دولت اسلامی به هر شکلی که باشد (که رهبریت مذهبی به ایفای یک نقش محوری ادامه می‌دهد) برای آینده‌ای قابل‌پیش‌بینی قابل‌مشاهده است، بایستی که ما از طریقی حساب‌شده مقاصد خیرمان را نشان دهیم و به ایران اطمینان بخشیم که ما هم آرزوی خوبی برایشان داریم و هم قصد داریم که خودمان را در امور داخلی آنها شرکت ندهیم.»

مشاهده می‌شود که آمریکا همچنان آمیودار است تا بتواند منافع راهبردی خود در ایران خصوصاً نفت را در دوره انقلاب نیز تأمین کند و این مسئله‌ترم آن است که ایرانیان متوجه مداخله‌جویی‌های آمریکا نشوند. این در حالی است که هنوز چند ماهی از سقوط رژیم پهلوی که تاروهای آخرش مورحمایت‌نزدیک‌امریکا بود، نگذشته و آمریکایی‌ها نیز می‌دانستند مردم ایران هنوز حمایت‌های آمریکا از شاه را فراموش نکرده‌اند. در یکی از مکاتبات خیلی محرمانه‌ا ژانسیس ارتباطات المللی ایالات‌متحده (united state international communications agency) با سفارت آمریکا در تهران به شماره ۶۰۵۲ در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۹ تیسر ۱۳۵۸ که از سوی ریچارد

اچ. کرتیس، معاون مدیر امور خارور نزدیک این ژانسن تهیه شده و به امضای جان ای. راینهارت (John E. Reinhardt) رسیده، آمده است:

«مناسبات نزدیک ما با شاه و پشتیبانی طولانی و درازمدت از رژیم او فراموش نشده و به این زودی‌ها فراموش نخواهد شد. اثرات ماندگار این مناسبات نزدیک، حکومت ایالات متحده را در نقش مداخله‌جو معرفی می‌کند که عملیات عرفی آن کذب آن را نمایان می‌کند و اقدامات گذشته آن مانع آن می‌شود که از اعتبار معنوی در قضاوت درباره انقلاب ایران برخوردار باشد.»

اینک مشخص شد که آمریکا در طول ۲۵ سال پایانی عمر رژیم پهلوی موقعیت پایداری در کسب منافع خود در ایران پیدا کرده بود که با واقعه انقلاب اسلامی، ادامه کسب این منافع با خطر جدی مواجه شد. از این‌رو از طریق سفارت خود در تهران تلاش کرد با اقدامات و راهبردهای جدیدی این منافع و موقعیت را بازیابی کند، امری که در قسمت‌های آینده با تکیه بر اسناد مورد واکاوی دقیق‌تری قرار خواهد گرفت.

ادامه دارد...

✽ منابع در دفتر روزنامه موجود است